انجنیر سید مختار دریا

۲۸ فبروری ۲۰۲۰

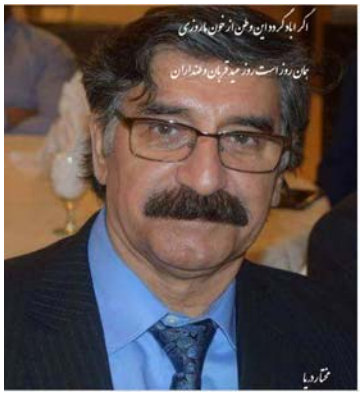

تا شمـا هستیـد ما هستیـم

ما به جز گـرد غبـاری خـاکسـاری نیستیم — نـالـــهٔ پــر درد لــرزشهــای تتـاری نیستیم
تـا شمـا هستیـد مـا هستیـم ای همسنـگــران — ورنـه ما جز شاخهٔ بی برگ و بـاری نیستیم
چـون گلیـم بخــت مـا با تـار سـودا دوختنـد — ورنه ما جز فرش دور از پـود و تاری نیستیم
برتـن ما جز لباس رنـج و درد و زجر نیست — ما به جز افسـانــه هـای مـرگبــاری نیستیم
شـاخــه های فـاسـد ما بـرتبـر ها دستـه شـد — ما به جز آن نخل خشـک بـی بهـاری نیستیم
دشمـن نامـرد مـا خنجـر بـه پشـت بکوفت — ما به جـز قـربانـیـی خـونین تبـاری نیستیم
لالــه های دشت ما افشـاگر خـونهـای ماست — ما به جز آن رفتــگـان بیشمــاری نیستیم
پیر و طفل و نوجوان و مرد و زن در آتش انـد — ما به جز یـک شعلــهٔ ســوز شـراری نیستیم
داغهـای بـر جـگـر داریــم در این بیستون — ما به جـز یک لـوحه بـر سنگ مـزاری نیستیم
آبشـار دیـــدهٔ دریــا خـروشـان سیـل شـد — ما به جز بانـگ و نــوای بـی قــراری نیستیم

"مختار دریا" کانادا ۱٦ نومبر ۲۰۱٦